

پاره‌های ایران شناسی

۴۸- روزنامه‌های محلی

در سال‌های حکومت زنده‌یاد دکتر محمد مصدق، سیستم سانسور و ممیزی مطبوعات لغو شد و مطبوعات آزادی داشتند. به همین سبب، در شهرستان‌های مختلف مطبوعات بسیاری منتشر می‌شد، از جمله در کرمانشاه **نهضت جوانان** آن شهر تحت نظر هیأت تحریریه در محل اداره‌ی «حزب ایران» روزنامه‌ی **بخت جوان** را به صاحب امتیازی س.م. نقاش زرگر منتشر می‌نمود که در شماره‌ی چهارم مورخ یک‌شنبه ۲ آذرماه ۱۳۳۱ شعر زیر را از عقیقی کرمانشاهی راجع به دکتر مصدق منتشر کرده است:

مصدق! انگلیسی را برون تا از وطن کردی
بنامز نیت پاکت که دفع اهرمن کردی
همه دانند ای مرد مبارز کاین گلستان را
تو با فکر و سیاست خالی از زاغ و زغن کردی
کجا گردد فراموش آن‌چه را ای مرد ایرانی
که تو در راه آزادی ایران کهن کردی

اگر ملت ز جان خود گذشته در ره میهن
مصدق تو فدا از بهر میهن جان و تن کردی
تویی آن رادمردی که به حال ضعف و بیماری
خیال خویشتن را روز و شب فکر وطن کردی
عقیقی در ثنای پیشوای خود چنین گوید
(بنامز نیت پاکت که دفع اهرمن کردی)

در همان شماره‌ی ۴ این روزنامه مطلبی از فریدون ضرغامی (اسود) نیز به چاپ رسیده است، به این شرح:
«برخلاف آنان که برای نیروهای ارادی انسان ارزشی قائل نیستند، به‌عکس آنان که انسان را آلت بلا اراده‌یی در دست جبر محیط و مقتضیات زمان فرض می‌کنند؛ و به خلاف آنان که تأمین عدالت اجتماعی و استقرار سوسیالیسم را وابسته به تکامل وسایل تولید می‌دانند و بدین ترتیب با اتکا به این طرز فکر غلط ملت ما را به ادامه‌ی وضع فلاکت‌بار موجود تشویق می‌کنند، ما قطع داریم در سایه‌ی رشد فکری و ارادی خواهیم توانست اجتماع سعادت‌مندی ایجاد نماییم. ما با اعتقاد به این طرز فکر درست، برای نجات ملت خود فریاد می‌زنیم کارگران، دهقانان، پیشه‌وران، محرومین، ستم‌دیدگان و...
جوانان بیا خیزید!

ای مایه‌ی فخر ملک ایران ای چشم و چراغ کشور جم
بنگر تو دمی ز صدق و ایمان کین آه و فغان و ناله و غم
گردیده قرین خانمانت

با جوش و خروش و شیون و داد
پیکار بکن علیه بیداد
تا اینکه نگاهد از روانت
آینده‌ی میهن از تو باشد
با دشمن دیو خصلت و دد
بیگانه بود بلای جانانت
مر زارع و دیهقان و کاسب
از هم وطنان تو نباشد؟
این وضع خراب نامناسب
کاهنده‌ی جان تو نباشد؟
بنگر همه را به دیدگان
در سایه‌ی عدل و اتفاقی
با کارگر رشید و دهقان
برگتیر لسوای انقلابی
از بهر نجات ملک ایران
خون است در این ره ارمغانت
آن روز که جسم مالک دون
بر دار شود به‌دست ملت
جاری شود از روان وی خون
وارون کند این بساط ذلت
شاداب شود مگر زمانت

۴۹- جلیلی‌های کرمانشاه

در صفحه‌ی ۷۱ نشریه‌ی **حافظ** شماره‌ی ۴۸ آقای غلام‌حسین امیری از کرمانشاه ضمن دفاع از شاعر و ادیب معاصر کرمانشاهی مرحوم محمدحسین جلیلی متخلص به بیدار، شرح مختصری از انساب آن مرحوم نوشته و ذکر خیری از پدر وی مرحوم آیت‌الله حاج شیخ محمدهادی جلیلی کرده بودند. لذا بی‌مناسبت ندانستم که اشاره‌ی نیز به شرح زندگی برادر آن مرحوم یعنی آیت‌الله عبدالجلیل جلیلی کرمانشاهی ساکن تهران شده باشد.

آیت‌الله حاج‌شیخ عبدالجلیل جلیلی، سومین فرزند ذکور مرحوم آیت‌الله حاج شیخ محمدهادی جلیلی (۱۲۸۸-۱۳۷۷) در ۱۳۰۲ش در کرمانشاه متولد شدند و پس از اخذ دیپلم ادبی و اتمام دوره‌ی دانشکده‌ی حقوق در دانشگاه تهران، برای ادامه‌ی تحصیلات حوزوی به قم رفتند و پس از اتمام سطح در حوزه‌ی علمیه‌ی قم، به نجف هجرت کردند و در آن‌جا از محضر آیات عظام سیدمحسن حکیم، شیخ حسین حلّی، میرزباقر زنجانی و سیدابوالقاسم خویی استفاده کردند و از آیات سیدجمال موسوی گلپایگانی و حاج میرزا حسن بجنوردی اجازه‌ی اجتهاد و از علامه آقابزرگ تهرانی اجازه‌ی حدیث دریافت داشتند و پس از فوت پدر خود به کرمانشاه مراجعت کردند و به امر آیت‌الله العظمی حاج‌آقا حسین بروجردی سرپرستی حوزه‌ی علمیه‌ی کرمانشاه را عهده‌دار شدند.

از آیت‌الله جلیلی کرمانشاهی کتابی نیز با عنوان **اصول عقاید حقّه**

۵۱- طنز منظوم چاپ نشده‌ی درباره‌ی

انتخابات ۶۰ سال پیش

دو صفحه‌ی شعر دست‌نویس زیر متعلق به شاعری است که خود را «آ. ت.» معرفی کرده. شعر باید متعلق به دهه‌ی ۱۳۲۰ یعنی فاصله‌ی سالهای ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۷ باشد. شاعر هم بی‌گمان قاضی یا کارمند دادگستری بوده است (چون شعر خود را بر کاغذهای رسمی وزارت دادگستری، نوشته است) و به احتمال قوی به دلیل اشتغال به کار قضایی نام کامل خود را ضبط نکرده است. اکنون این اشعار را که تاکنون درجایی چاپ نشده است، پس از شصت سال به دست چاپ می‌سیاریم. اگر کسی گوینده‌ی این اشعار را از روی دست‌خط وی و مخفف نامش شناسایی کند، حق گوینده ادا خواهد شد.

چه سرّی ای خدا در انتخاب است

که هرکس را برایش دل کباب است
نه مردان بلکه اطفال دو ساله

که بابا را بگیرد جای خاله
گهی پایش بجای سر بخارد

گهی نام پدر عمه گذارد
ندانند نی وکالت را نه جایش

نه غیر از شاش آن هم زیر پایش
کس از اسم وکالت را بیارد

ز شوقش دست بر گریه گذارد
که یالاً من وکالت را دلم خواست

قایم کردی تو توی گنجه آن‌جا است
نه‌اش گوید وکالت خوردنی نیست

بجز با پول و پارتی بردنی نیست
هزاران دسته‌بندی‌ها است هر شب

همه ورد وکیلیم بنده بر لب
بیک جا مجمعی اسمش دیانت

که باشد جمعیان دین را خیانت
همه وعد و وعید آن و این است

همانا صحبتی کو نیست، دین است
دگر مجمع بود ز احرار کشور

که واقع مملکت را کرده یک ور
یکی گوید که نیمی بهتر استم

چرا که بر شماها مهتر استم
یکی گوید چه اندازی خودت پیش

نمی‌بینی مرا با این همه ریش
یکی گوید مرا بس این مباحات

که زرع و نیم دارم یک کراوات
یکی دستش گرفته دیلمش را

بروی دوش بگیرفته دمش را
یکی گوید چه کار داری چه کارم

همین در شأن من بس، پولدارم
موکل خواب هستی یا که بیدار

که هر رأیی ۳ تومانم خریدار

در سال ۱۳۸۳ در اعتقادات اسلامی در قم چاپ شده است که سرکار خانم مهین فاتح، نسخه‌ی از آن را به من هدید داده‌اند.

آیت‌الله جلیلی در این کتاب پس از اثبات وجود واجب در مقام اثبات نبوت خاصه، اتهامات کسانی را که قرآن مجید را القائنات یک شمشیرساز رومی یا سلمان فارسی به حضرت محمد خوانده‌اند، رد می‌کند و مستند او نیز قرآن است: «ولقد تعلم انهم یقولون انما یعلمه بشر؛ لسان الذی یلحدون الیه اعجمی و هذا لسان عربی مبین (سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۱۰۳) = و بی‌گمان ما می‌دانیم که آنان می‌گویند که قرآن را بشری [به پیامبر] آموزش می‌دهد، اما هرگز این‌گونه نیست، چرا که زبان کسی که این آموزش را به او نسبت می‌دهند، اعجمی (= غیرعربی) است، در صورتی که این آیات به زبان عربی فصیح است.»

۵۰- روحانیت در یادداشت‌های علم

یادداشت‌های امیراسدالله علم وزیر دربار محمدرضا شاه پهلوی، از منابع دست اول تاریخ سیاسی معاصر است که تاکنون شش جلد آن به ویرایش دکتر علینقی عالیخانی در خارج از کشور به چاپ رسیده است.

در یادداشت‌های علم مورخ بیست و سوم فروردین ۱۳۵۵ بین وزیر دربار و شاه گفت‌وگویی راجع به روحانیت شیعه رد و بدل شده است که امروز سی سال پس از وقوع انقلاب اسلامی و نقش عظیمی که روحانیت در اضمحلال رژیم سلطنتی و قلع و قمع حزب توده، سازمان مجاهدین و احزاب ملی و جنگ با عراق بازی کرد، بسیار مضحک می‌نماید. زیرا در فروردین ۱۳۵۵ شاه به علم می‌گوید که اگر چه بساط روحانیون رو به اضمحلال است، وی در مقام شاهنشاه برای تجدید ساختار روحانیت شیعه به دولت وقت یعنی امیرعباس هویدا دستوراتی داده است. واقعاً باور نکردنی است که شاه مملکت از واقعیت‌هایی که در درون مملکت می‌گذرد، چنان ناآگاه باشد که گمان کند با ابلاغ دستورات همایونی به رئیس دولت، کار دین و مذهب و روحانیت تمام است. اینک عین عبارات علم که البته به مناسبت سخت‌گیری دولت عراق بر حوزه‌ی علمیه‌ی نجف در ۱۳۵۵/۱/۲۳ بر قلم رفته است:

«عرض کردم، آیت‌الله [سیدابوالقاسم] خوبی از نجف اشرف پیام داده است شاهنشاه ترتیبی بفرمایید که حوزه‌ی علمیه‌ی نجف باقی بماند. فرمودند، اقداماتی کرده و می‌کنم، ولی فکر نمی‌کنم عراقی‌ها زیر بار بروند. اصولاً در دنیا بساط آخوندی رو به اضمحلال است. عرض کردم، الحمدلله، من دشمن‌ترین فرد نسبت به آخوندها هستم، چون آن‌ها را بی‌عقیده‌ترین مردمان نسبت به مبادی و مبانی اسلام می‌دانم. ولی به هر حال مطلب آن‌ها اگر صحیح باشد و روی یک پایه و مایه‌ی صحیح قرار بگیرد، مطلب مهمی است و نباید فراموش کرد. منظور [او] غرضم این است که اصل کار نباید از دست برود و باید واقعاً آخوندهایی باتقوی تربیت شوند و تحویل جامعه گردند.»

فرمودند: به دولت گفته‌ام در مشهد و شیراز بساط صحیح راه بیندازند، قم هم که کُرکُر خواهد کرد. عرض کردم، دست به ترکیب قم نمی‌توان زد؛ ولی باید طرح نو با پایه‌ی اساسی گذارده شود. فرمودند، صحیح است. «(یادداشت‌های علم، ویراسته‌ی علینقی عالیخانی، ج ۶، [۱۳۵۵]-۱۳۵۶، بتسا، مریلند، ۲۰۰۸، صص ۴۳-۴۴)

را از نظر کشورهای دیگر - آن هم یک ابرقدرت وقت - صادقانه مطلع کند؟ دیگر از خاطرات شنیدنی او، مطالبی بود که راجع به بعضی از عالمان و روحانیون می‌گفت و در این سخنان همیشه جنبه‌های مثبت و منفی هر دو را تأکید می‌کرد. از جمله، مکرر از شیخ محمدباقر کمره‌ای (مترجم کمال‌الدین و تمام النعمه ابن بابویه و روضه‌ی کافی کلینی و نیز نماینده‌ی ایران در کنگره‌ی صلح و دین) به نیکی یاد می‌کرد. از جمله از سخنان بسیار آزادمنشانه‌ی او در باب حقوق زن و مرد و مسائل جنسی داستان‌ها داشت. مهم‌تر آن که روایت غریب از درجه‌ی آزادگی و مناعت و علو طبع او از زبان مرحوم حسن روحانی محلاتی (داماد مرحوم آقامیرزا محمدعربشاهی) می‌گفت و آن این که در نهایت دست‌تنگی و نیازمندی از پذیرفتن پولی که آیت‌الله خمینی در اولین سال انقلاب برای او فرستاده بود، جداً ابا کرد و آن را نپذیرفت.

گفتنی است که شیخ محمدباقر کمره‌ای و سید علی‌اکبر برقی قمی، از روحانیانی بودند که افکار سوسیالیستی داشتند و به اروپا برای شرکت در کنفرانس صلح به کارگردانی شوروی سفر کردند. شیخ محمدباقر کمره‌ای، هم‌چنین تنها روحانی شیعی ایرانی بود که در «انقلاب سفید شاه و ملت» از طرح اصلاحات ارضی و الغای رژیم ارباب و رعیتی رسماً پشتیبانی کرد. وی برادر بزرگ شیخ محمدحسن شمس‌الاشراق کمره‌یی بود که اشعارش در مدح مرحوم آیت‌الله استاد سیدعلینقی امین در یادنامه‌ی ایشان - به کوشش احمد نیکوهمت رئیس فقید انجمن ادبی سخنوران - چاپ شده است.

شهباس علاوه بر طبع شعر و قریحه‌ی طنز، از مترجمان خوب ایران بود. او کتاب‌های خوبی را به ترجمه از خود به یادگار گذاشته و با مقدمه‌های سودمند که خود بر آن‌ها افزوده است ارزش آن ترجمه‌ها را برای خواننده دو چندان کرده است. برای مثال، بر ترجمه‌ی آمریکا در بی‌خبری: تحلیل وقایع ایران (۱۳۲۵-۱۳۳۰)، تالیف جیمز اف گود (دانشیار دانشگاه میشیگان)، مقدمه‌یی در سی و شش صفحه نوشته و طی آن به تجزیه و تحلیل اوضاع سیاسی سال‌های ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۰ که مولف آن دوره را عصر «سیاست اهمال و غفلت آمریکا در ایران» دانسته است پرداخته و دلایل سقوط نهضت ملی‌شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد را با نقل قول مستقیم از دست‌اندرکاران این وقایع در اختیار خواننده گذاشته است.

مهم‌ترین آثار ترجمه‌ی شهباس عبارتند از:

- ۱- ماجراهای جاودان در فلسفه، تالیف هنری توماس و دانای توماس.
- ۲- مثلث قدرت جهانی، تالیف کلوزمهر.
- ۳- گورکی و لنین، تالیف برتراد د. ولف.
- ۴- کالبدشناسی قدرت، تالیف جان کنت گالبرایت.
- ۵- آمریکا در بی‌خبری، تحلیل وقایع در ایران (۱۳۲۵-۱۳۳۰)، تالیف جیمز اف. گود.
- ۶- موج سوم دموکراسی، تالیف ساموئل هانتینگتون.

شهباس همچنین سال‌های مدید، عضو «هیات مشاوران علمی» ماهنامه‌ی اطلاعات سیاسی - اقتصادی بود که به سردبیری مهدی بشارت و با همکاری استادان و نویسندگان فرزانه‌ی ایرانی اکنون در ۱۳۸۷ وارد بیست و دومین سال نشر خود شده است و به اصطلاح وزارت آموزش عالی و فن‌آوری (وزارت علوم سابق) مجله‌یی «علمی - ترویجی» محسوب می‌شود. به این توضیح که براساس ضوابطی، مجله‌های کشور،

به تناسب بار علمی آن‌ها طبقه‌بندی می‌شدند. اکثر نشریات و مطبوعات، البته غیرعلمی و غیرتخصصی‌اند و از حوزه‌ی طبقه‌بندی وزارت علوم بیرون می‌مانند. از میان مجله‌هایی که براساس ضوابط آن وزارت‌خانه، دارای ارزش علمی کافی باشند، به بعضی عنوان «علمی - تخصصی» و به بعضی دیگر عنوان «علمی - ترویجی» داده می‌شود. ماهنامه‌ی اطلاعات سیاسی - اقتصادی متعلق به گروه اخیر است.

۵۳- هنرنامه‌ی حافظ و گله‌های شاعران

در طول نشر پنجاه شماره‌ی نشریه‌ی حافظ، آثار بیش از هزار تن از اهل علم و ادب و شعر و هنر در این نشریه منتشر شده است اما هنوز هزاران تن از اهالی فرهنگ و اندیشه و شعر و ادب هستند که ما توفیق انتشار آثارشان را نداشته‌ایم و این موجب شکایت بعضی از ایشان شده است. از جمله آقای ابراهیم ناعم، شاعر گیلانی مقیم کرج، مدیر انجمن ادبی ناصرخسرو، قصیده‌یی در یکصد و چهل بیت سروده و گله کرده است که چرا آثار وی در ماهنامه‌ی حافظ چاپ نشده است.

مطلع آن قصیده، این است:

حق من بود که از من، سخن آید به میان

در «هنرنامه‌ی حافظ» به بسی شرح و بیان

برای دکتر محمد مصدق

خلیل وفا کرمانشاهی

فراز شکوه، فریاد ستیز آهنگ‌مان بودی
خروش بازتاب زخمه‌های چنگ‌مان بودی
بر این خاکی که می‌جوشد از آن خون سیاوشان
درخت باشکوه ریشه‌ی فرهنگ‌مان بودی
نخواهد کرد تاریخ جهان هرگز فراموش
سپر اندیشه‌ی بی‌باک روز جنگ‌مان بودی
تهمت‌ن سر فرود آورد، بر نی نیزه‌ی کلکت
به راه سیل بی‌پروای دشمن سنگ‌مان بودی
فریب محتسب، نیرنگ شیخ و فتنه‌ی زاهد!
دچار بهت از این شیوه‌ی نیرنگ‌مان بودی
تبار مزدک و بابک - چه باک از تیرگی دارد
که تو، آیینه پیرا، از غبار و زنگ‌مان بودی
فراز بُرج باروی غرور پاک ایرانی
تو آن پرخاش تیزآهنگ خشم چنگ‌مان بودی
به‌نام مردم ایران زمین - فریاد سر دادی
شکوه مردمی، پایند نام و ننگ‌مان بودی
به راه عشق، ای بازآفرین شکوه‌ی بابک
توان راهیابی‌های پای لنگ‌مان بودی
به میدانی که دشمن سر به خاک آورد هیچ‌جا را
ستوده باور! پیروز مرد جنگ‌مان بودی
تو، پیر پایدار پای دار عشق و جاویدی...
رها از سلطه‌جویی، رهبر یک‌رنگ‌مان بودی